

الفبای آنارشیزم

الکساندر برکمن

ترجمه هومن کاسبی



سرشناسه: برکمن، الکساندر، ۱۸۷۰ - ۱۹۳۶ م. Berkman, Alexander.	
عنوان و نام پدیدآور: الفبای آنارشیسم / الکساندر برکمن؛ ترجمه‌ی هومن کاسبی.	
مشخصات نشر: تهران: انتشارات شَوَند، ۱۳۹۷.	● مشخصات ظاهری: ۱۷۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸۵۷-۴-۲	● وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: ABC of Anarchism	● یادداشت: نمایه
موضوع: آنارشیسم	● موضوع: آنارشیسم
موضوع: Communism	● موضوع: Communism
شناسه افزوده: کاسبی، هومن، ۱۳۷۱ - مترجم	
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ الف۷/ب۴/۸۳۳/ HX	● رده‌بندی دیویی: ۳۳۵/۸۳
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۱۵۴۶۰۰	●

ABC of Anarchism

Alexander Berkman

Human Kasebi



تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ولیعصر، کوچه‌ی روشن، پلاک ۲۰، واحد ۵
کد پستی: ۱۴۱۵۸۵۳۴۴۶ تلفن: ۸۸۳۹۲۷۰۲ - ۰۲۱ نمابر: ۹۱۵۲۵۹ - ۸

ناشر: شَوَند

الفبای آنارشیسم	الکساندر برکمن	هومن کاسبی
چاپ اول: تابستان ۱۳۹۷، تهران	تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه	قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان
	چاپ و صحافی: طهرانی	
	طرح روی جلد از میثم پارسا	

ISBN: 978-600-97857-4-2

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸۵۷-۴-۲

Printed in Iran

حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

- ۱۱ الکساندر برکمن کی قدمه
- ۲۷ پیشگفتار نویسنده
- ۳۱ ۱. مقدمه
- ۳۵ ۲. آیا آنارشیزم به معنای خشونت است
- سرمایه‌داری و حکومت به معنای بی‌نظمی و خشونت است. آنارشیزم برعکس آن. چرا آنارشیست‌ها گاهی به خشونت متوسل می‌شوند. اگر از حکومت حمایت می‌کنید، تظاهر نکنید که از خشونت فردی شوکه می‌شوید. انکار اقتدار قهرآمیز تنها اعتراض صادقانه علیه خشونت است.
- ۴۵ ۳. آنارشیزم چیست؟
- آیا می‌توانیم بدون حکومت کاری انجام دهیم؟ اگر حکومت را برپینیم چه اتفاقی می‌افتد؟ مالکیت خصوصی بر وسایل تولید باید همراه با حکومت از بین برود. برابری اقتصادی به کمونیسم داوطلبانه منجر می‌شود که آنارشیزم کمونیستی است. تفاوت بنیادین میان کمونیسم آزاد و اجباری.
- ۵۱ ۴. آیا آنارشی ممکن است؟
- حکومت چه نقشی در زندگی شما ایفا می‌کند؟ انسان موجودی اجتماعی است: خواسته‌ها و تمایلات او خواهان اتحاد و تلاش متقابل هستند. اکثر شرارت‌ها از ظلم و ستم و نابرابری ناشی می‌شوند.

۵. آیا آنارشیزم کمونیستی عملی خواهد بود؟ ۶۱

خصیلت فرصت برابر، مالکیت اجتماعی و مشارکت، تبدیلی به معنای انسان درست در جایگاه نادرست است. آزادی به معنای تنوع است؛ و زندگی را جالب‌تر و غنی‌تر خواهد ساخت.

۶. آنارشیزم غیر کمونیستی ۷۹

ارح مختصری از همزیستی مشترک و آنارشیزم فردگرا.

۸. چرا انقلاب؟ ۸۳

ما هنوز بر سر تیم، از این نظر که ملت‌ها هنوز به جای برپایی یک نهضت مشترک، با هم در جنگند. ما فقط زمانی متمدن خواهیم شد که نبرد طبقات پایان یابد. اربابان حیات مصمم به عدم دوری‌شان هستند. چرا انقلاب اجتناب‌ناپذیر است.

۸. حرف، حرف اید است ۸۹

حکومت و سرمایه‌داری، با این که بر هستند، به وجود خود ادامه می‌دهند، چون شما به آن‌ها باور دارید و از آن‌ها حمایت می‌کنید. نهادهایی که زمانی عموماً برحق انگاشته می‌شدند اکنون محکوم می‌شوند. شورش کور است؛ انقلاب، شورش است که از اهداف خود آگاه می‌شود. خصیلت انقلاب اجتماعی.

۹. آمادگی ۹۷

انقلاب مدرن به معنای سنگربندی نیست. انگاری زیبا بار «اموریت تاریخی» کارگر، نه مأموریت، بلکه منفعت کارگران در این است که خدش را رها سازند. تفاوت میان انقلاب اجتماعی و انقلاب سیاسی، مغز و هوش بین است.

۱۰. تشکل کارگران برای انقلاب اجتماعی ۱۱۳

تولید، توزیع و ارتباطات، منابع اساسی معاش هستند. اعتصاب عمومی به مثابه‌ی آغاز انقلاب اجتماعی. چرا اکثر اعتصابات شکست می‌خورند. اصول غلط و کنش ناکارآمد اتحادیه‌های کنونی. کمیته‌های کارگاه به مثابه‌ی واحد کارگران سازمان‌یافته. تصاحب صنعت.

۱۱. اصول و عمل ۱۳۵

قدرت انقلاب نه در ارتش، بلکه در صنعت، نقش عدالت، چرا انقلاب اجتماعی به اختیار و برابری وابسته است.

۱۲. مصرف و مبادله ۱۴۱

سازمان مصرف، سهم برابر، بی‌فایده‌گی پول، «هر کس کار نکند غذا نمی‌خورد»، اصل زیان‌آزاد مملو از نتایج شر، ایمنی و بهداشت محلی، اهمیت والای آرمان‌گرایی در انقلاب.

۱۳. تولید ۱۵۳

صنعت در دوران بازسازی، اجتماعی کردن صنعت، بسیاری از مشکلات سیستم سرمایه‌داری را از میان برمی‌دارد. امروزه نیروی کار بیشتر برای فروش استفاده می‌شود تا برای تولید. اهمیت مرکززدایی، کشور در حال انقلاب باید خودش را خودکفا سازد، تولید نه در صنایع خانگی.

۱۴. دفاع از انقلاب ۱۶۳

قدرت واقعی انقلاب از چه تشکیل می‌شود، کمیته‌های کارخانه و سربازان، سرچشمه‌ی دفاع و کنش انقلابی، رفتار با ضدانقلابیون، سرکوب و ترور ویرانگر هستند، اختیار و برابری بهترین دفاع است.

نمایه‌ی نام‌ها ۱۷۱

الکساندر برکمن: یک مقدمه

الفبای آنارشیزم نخستین بار در سال ۱۹۲۹، تحت عنوان آنارشیزم کمونیستی چیست؟^۱ توسط انتشارات ونگارد پرس در نیویورک^۱ منتشر شد؛ که متشکل از سه بخش بود: «اکنون»، «آنارشیزم» و «انقلاب اجتماعی». سپس در سال ۱۹۳۶ توسط فرای اربایتر اشتیم^۲، «آگران آزاد» در نیویورک، با عنوان جدید اکنون و بعد: الفبای آنارشیزم کمونیستی مجدداً به چاپ رسید. در بریتانیا نخستین بار در ماه مه ۱۹۴۲، این بار تحت عنوان الفبای آنارشیزم، اما بدون بخش یک، توسط نشر فریدم پرس^۳ منتشر شد. در مجموع این کتاب توسط ناشران کنونی چهار بار تجدید چاپ شده است. این ویراسته، «منقضی شدن» آشکار برخی کلمات و عبارات، دقیقاً مشابه ویراسته‌های پیشین است. الفبای آنارشیزم اینک سندی تاریخی است؛ و جورج وودکاک به درستی آن را «یک اثر کلاسیک فرعی از ادبیات لیبرتاریان نامیده است. با این حال، دلیل بازنشر الفبای آنارشیزم این نیست، بلکه بدین خاطر است که این اثر یکی از بهترین مقدمه‌های ایده‌های آنارشیزم است، که از نقطه نظر آنارشیزستی-کمونیستی به زبان انگلیسی نوشته شده است. نویسنده‌ی این کتاب، الکساندر برکمن، به هیچ وجه یک نظریه پرداز یا «روشنفکر» صرف نبود. او بیشتر عمرش را یک فعال مبارز بوده است.

1. Vanguard Press of New York

2. Freie Arbeiter Stimme

3. Freedom Press

الکساندر برکمن اندکی بیش از صد سال پیش در نوامبر ۱۸۷۰، در ویلنوا^۱ (ویلنیوس)^۲ به دنیا آمد که آن زمان در خاک امپراتوری روسیه قرار داشت؛ پایتخت دوک‌نشین قدیمی لیتوانی که اکنون صرفاً شهری درون مرزهای جمهوری «سوسیالیستی» شوروی لیتوانی است. زمانی که الکساندر برکمن زاده شد، روسیه یکی از سیاه‌ترین دوران ارتجاع را سپری می‌کرد. به علاوه، تغییر شایان توجهی در جنبش انقلابی و ضدتزاری به وقوع پیوسته بود. نیهیلیست‌های عمدتاً اشرافی که بیشتر مرشان را صرف تبلیغ در میان دهقانان می‌کردند، به شکل روزافزونی در جریان توهم‌زدایی قرار گرفتند؛ و فعالیت‌ها بیشتر بر شهرک‌ها و شهرها متمرکز شده بود. دهه ۸۷۰ همچنین شاهد ظهور تروریسم علیه تزاریسیم و مأموران‌اش بود. کارگران و صنعت‌گران زیر بار بی‌ثباتی درگیر مبارزه شدند، که برخی از آن‌ها یهودی بودند. تا سال ۱۸۸۰، تزارتاریست مطلق به دست آورده، و هزاران تن از انقلابیون را اعدام، محبوس یا به سببی تعییر کرده بود. الکساندر جوان به شدت تحت تأثیر آرمان‌گرایی و از جان گذشته‌ی مبارزان انقلابیون قرار گرفت، و بیش از همه تحت تأثیر عمویش ماکسیم که به سبیری تبعید شده بود. برکمن در پانزده‌سالگی به گروهی پیوست که درگیر مطالعه‌ی نوشته‌های انقلابی بودند - که فی‌نفسه فعالیت خیانت‌آمیز بود. او از مدرسه اخراج شد، و آنچه «گزارش‌های گرگ» نامیده می‌شد را دریافت کرد، که در عمل تقریباً تمام حرفه‌ها یا مشاغل را با روی او می‌بست. در شانزده‌سالگی، مجبور شد روسیه را ترک گوید. الکساندر برکمن در سال ۱۸۸۸ به ایالات متحده رسید. با این حال، امریکا آن بهشتی نبود که بسیاری از مهاجران و کسانی که خواهان مهاجرت بودند انتظارش را داشتند.

در سال ۱۸۸۲ یوهان ماست^۳ که مدافع خشونت انقلابی بود، از آلمان رحل سفر بسته و به نیویورک رسید. او بلافاصله تور سخنرانی‌ای را در تمام شهرهایی که

1. Vilno

2. Vilnius

3. Johann Most

گروه‌های سوسیالیست انقلابی و آنارشستی در آن‌ها حضور داشتند آغاز کرد. از میان تمام شهرهای امریکا، شیکاگو بارورترین خاک را برای پروپاگانداي انقلابی داشت. در سال ۱۸۸۳، این شهر می‌توانست مدعی حداقل ۳۰۰۰ آنارشست باشد، با یک روزنامه‌ی آلمانی‌زبان، دو هفته‌نامه‌ی انگلیسی، یک هفته‌نامه‌ی بوهمی و یک دو هفته‌نامه‌ی انگلیسی. اتحادیه‌ی کارگری مرکزی در ۱۸۸۳ تأسیس شد، و تا سال ۱۸۸۶ اکثر کارگران سازمان‌یافته در شهر از حامیان‌اش بودند. تقاضا برای هشت ساعت کار روزانه در بهار آغاز شد، و تا آغاز ماه مه تقریباً ۷۰۰۰۰ کارگر یا اعتصاب کرده توسط کارفرمایان‌شان اخراج شده بودند. در مرکز مبارزه، شرکت برداشت شکر^۱ قرار داشت که افرادش را اخراج کرده و مشتی اعتصاب‌شکن را به استخدام خود درآورده بود - همراه ۳۰۰ تیرانداز از پینکرتون^۲ برای محافظت از آنان. پلیس به طور مرتب جلسات را به هم می‌ریخت، و در سوم ماه مه به روی جمعیت آتش گشوده و تعدادی از مردم را کشت. روز بعد، جلسه‌ای اعتراضی در میدان هیمارکت^۳ برگزار شد، اما همین که باران گرفت و جمعیت پراکنده گشت، ۲۰۰ نیروی پلیس به داخل میدان هجوم آوردند. در همان لحظه از کنار خیابان بمبی به سوی پلیس پرتاب شد. با شروع به تیراندازی به سوی جمعیت - و به سوی همدیگر! - کرد و چند نفر^۴ میان جمعیت با تیراندازی به سوی پلیس واکنش نشان دادند. هفت مأمور کشته شدند و ده‌ها جان دادند، و بین ۲۰ تا ۳۰ کارگر نیز توسط پلیس به قتل رسیدند. در پی این حادثه، بسیاری از آنارشست‌های شیکاگو احضار شدند و هشت انقلابی برجسته، از جمله اریسونز^۵ و اسپایز^۵ به جرم قتل محاکمه شدند. با این حال، دادستان هرگز تلاش نکرد ثابت

1. McCormick Harvester Works

2. Pinkerton

3. Haymarket Square

4. Parsons

5. Spies

کند که کسی از میان آن‌ها بمب را انداخته است. او فقط بر اعتقادات آنارشیستی زندانیان و بیانات خشونت‌آمیز برخی از آنان تمرکز کرد. هفت نفر به مرگ محکوم شدند، و در ۱۱ نوامبر ۱۸۸۷، چهار نفر از میان آن‌ها به دار آویخته شدند. دیگران به زندان افتادند و سال‌ها بعد، پس از این‌که یک بازرس به پرونده نگاه کرد و هیچ شواهدی مبنی بر دخالت آنارشیست‌های متهم نیافت، آزاد شدند. پارسونز، اسپایز و در رفیق‌شان از طریق قضایی به دست دولت به قتل رسیده بودند. برکمن جوان - بعداً به آمریکا رسید.

الکساندر^۱، کمن تحت تأثیر یوهان موس، خیلی زود به جنبش آنارشیست انقلابی^۲ پیوست. نخست در گروهی عبری-زبان به نام «پیشگامان آزادی». او همچنین با آنارشیت^۳، مال دیگری به نام «اما گلدمن» صمیمی شد، که درست بعد از تراژدی شیب^۴ اگر به ایالات متحده رسیده بود. آن‌ها بعدها دلبسته‌ی یکدیگر شدند. اما اعتصاب کارخانه فولاد هومستد^۵ بود که واقعاً برکمن را به عمل برانگیخت. اما گلدمن توالی رخشندگی^۶ دادها را چنین توصیف می‌کند:

سال ۱۸۹۲ بود، در زمان اعتصاب کارخانه فولاد هومستد - نخستین و بزرگ‌ترین مبارزه‌ی مرگ و زندگی کارگران فولاد در ایالت پنسیلوانیا^۱ علیه ارباب فئودال‌شان، اندرو کارنگی^۲. آن اعتصاب کل کشور را علیه بردگی و استثمار صنعت فولاد شوراند. مبارزه‌ی بزرگی که الکساندر برکمن در کتاب خاطرات زندان^۳ به تدرت توصیف کرده است، با ورود آدمکش‌ان پینکرتون (که پنجاه سال پیش، ماموران^۴ که گاهان محبوب اغنیای آمریکایی برای دفاع از آنان بودند) همراه شد، که هفت اعتصاب^۵ کرده، و در میان آنان کودکی ده ساله، را به قتل رساندند. هنری سی. فریک^۶، وکیل و شریک تجاری کارنگی، مسئول این جنایت بود. رفتار وحشیانه‌ی فریک نسبت به اعتصاب‌کنندگان،

1. Emma Goldman
2. Homestead Steel
3. Andrew Carnegie
4. Prison Memoires
5. Henry C. Frick

اعلامیه‌ی عمومی او مبنی بر این که ترجیح می‌دهد مرگ تمام اعتصاب‌کنندگان را ببیند تا این که حتی یکی از تقاضاها را اجابت کند، و نهایتاً قتل هفت کارگر غیر مسلح در ۶ ژوئیه‌ی ۱۸۹۲، امریکا را به خشم آورد. حتی جراید محافظه‌کار با تند و تیزترین واژگان فریک را محکوم کردند. در سراسر امریکا، کارگران در جلساتی اعتراضی احساسات‌شان را بروز دادند؛ اما فقط یک مرد بود که خشم رنجبران را به کنشی قهرمانانه تبدیل کرد. آن مرد الکساندر برکمن بود. در ۲۲ ژوئیه‌ی ۱۸۹۲، او به دفتر اچ. سی. فریک وارد شد و به - ن وی سوء قصد کرد. سه گلوله در بدن فریک جای گرفت، اما زنده ماند. برکمن به ۲۱ سال حبس محکوم شد، گرچه عمل او - بنا به قوانین ایالت پنسیلوانیا - فقط هفت سال زندان می‌شد. رای این که چنین حکم بی‌رحمانه‌ای برای رفیق ما ببرند، شش اتهام علیه - مظهر - شد: چون او جرأت کرده بود به قلب توانگر سالاری صنعتی امریکا ضربه وارد کند.

اما گلدمن این موضوع را از سبب اندازد که او نیز به تدارک ترور فریک یاری رسانده بود. الکساندر برکمن در ۱۰ آغ چهارده سال را در ندامتگاه الگنی^۱ در پنسیلوانیا گذراند، که بیش از دوازده ماه از آن را در سلول انفرادی بود. از نظر ریچارد درینون^۲، قابلیت برکمن برای مقاومت در برابر تلاش مقامات به منظور درهم شکستن اراده‌ی او، چیزی از یک عمل قهرمانانه کم نداشت. برکمن پس از آزادی کتاب معروف خود به نام خاطرات زندان یک آزارشست را نوشت. تورهای سخنرانی آغاز کرد، و به سازمان‌دهی مدرسه‌ی آزاد، با عنوان «فرر»^۳، در نیویورک یاری رساند. او یکی از نخستین معلمان آن مدرسه بود.

برکمن همراه با اما گلدمن، زمانی سردبیر ماهنامه‌ی آناشیشستی مادر زمین^۴ بود. در سال ۱۹۱۴، جنگ بزرگ کذایی در اروپا شعله‌ور شد. در ایالات متحده، برکمن کمپین ضد نظامی‌گری را به راه انداخت که به‌زودی در سراسر قاره‌ی امریکا گسترش

1. Allegheny Penitentiary

2. Richard Drinnon

3. Ferrer

4. Mother Earth

یافت. او همراه با اِما گلدمن، «اتحادیه‌ی نه به خدمت اجباری»^۱ را بنیان نهاد. در سال ۱۹۱۵، به سان‌فرانسیسکو نقل مکان کرد و در آن‌جا روزنامه‌ی آنارشیزتی انفجار^۲ را تأسیس نمود، که تا ماه ژوئیه‌ی ۱۹۱۶ به فعالیت ادامه داد. اندکی پس از فراگیر شدن جنگ در اروپا، تعدادی از مرتدان «سوسیالیست» و «آنارشیزت»، آلمان را برای آغاز جنگ ملامت کردند و به حمایت از متفقین درآمدند. اما اکثریت قریب به اتفاق آنارشیزت‌ها از جمله گلدمن، مالاستا^۳، فور^۴، راکر^۵ و برکمن به عنوان انترناسیونالیست و ضدنظامی‌گری خودشان وفادار ماندند. برکمن جنگ را مبارزهای کمپتالیستی برای کسب سود، مسیرهای تجاری و قدرت می‌دانست، که توده‌ها نقش کشت قربانی را برای آن ایفا می‌کنند. با وجود این، امریکا در سال ۱۹۱۶ و در نبرد بلوچر^۶ و در طی رژه‌ی آمادگی، بمبی منفجر شد. مبارزان آنارشیزت، مونی ریدنگز^۷، گیر افتادند. کارگران و «سوسیالیست‌های» اکنون-ابر-میهن‌پرست از دخالت در این قضیه امتناع کردند و آن‌ها را به تقدیر خودشان واگذاشتند. اما آنارشیزت‌ها نه برکمن در سراسر ایالت جلساتی در دفاع از آن‌ها تشکیل داد، اما نتیجه‌ای دربرداشت. در این حال، کمپین ضدجنگ و ضد خدمت اجباری برکمن کم‌کم مقامات را نگران کرد. در این کمپین‌ها خطری جدی را تشخیص می‌دادند. آن‌ها باید به برکمن و گلدمن اِرسی می‌آموختند! در سال ۱۹۱۷، اتحادیه‌ی نه به خدمت اجباری تعطیل شد. اِکس‌اندرو برکمن، اِما گلدمن و بسیاری از دیگر آنارشیزت‌ها در نیویورک دستگیر شدند. اِکساندر و اِما هر دو به دو سال حبس، ۱۰۰۰۰ دلار جریمه‌ی نقدی و تبعید پس از آزادی محکوم

1. No Conscription League

2. Blast

3. Malatesta

4. Faure

5. Rucker

6. Mooney

7. Billings

شدند. همزمان، مقامات سانفرانسیسکو برکمن را به همدستی در بمب‌گذاری رژه‌ی آمادگی متهم کردند. مقامات نیویورک قصد داشتند او را به سانفرانسیسکو تحویل دهند. اما آن‌ها، و حکومت فدرال در واشنگتن، نقشه‌های دیگری داشتند. اتحادیه‌های صنفی، نمایندگان گوناگونی نزد فرماندار ایالت نیویورک فرستادند تا علیه استرداد برکمن به کالیفرنیا اعتراض کنند؛ اما حتی مهم‌تر از آن، کارگران آنارشبست در پتروگراد و ملوانان کرونشات تظاهرات‌های عظیمی را سازمان دادند و جان میر امریکا در روسیه را تهدید کردند. حکومت امریکا به وحشت افتاد، و برکمن و سال‌ها بعد خود را در زندان آتلانتای جورجیا گذراند، که هفت ماه از آن در سلول انفرادی بود. علاوه بر برکمن به جی. ادگار هوور^۱ بدنام اطلاع داد که قوانین هر چه باشند، و از فرمانبرداران جلدان‌اش پیروی خواهد کرد. برکمن و اما گلدمن پس از آزادی دیپورت شدند و در پایان دسامبر ۱۹۱۹، به روسیه رفتند. از آنان به‌عنوان قهرمان استقبال شد. مادر بسیاری «شوروی» همه چیز بر وفق مراد نبود. در مارس ۱۹۱۷، انقلاب در روسیه آغاز شد؛ طغیانی مردمی که در آن، سربازان علیه کارگران و دهقانانی که با آن‌ها متحد شده بودند صف‌آرایی کردند. در جبهه شورش‌هایی به وقوع پیوست، و صدها هزار سرباز ارتش را ترک کردند و راهی خانه شدند. در سراسر تابستان، کارگران کنترل کارخانه‌ها را به دست گرفتند و دهقانان از زمین‌داران سلب مالکیت کردند. حکومت لیبرال-کارگر به نخست‌شاهزاده لووف^۲ و بعد الکساندر کرنسکی^۳، تلاش کردند جنگ را ادامه دهند. تا اکتبر (نوامبر)، حکومت کاملاً بی‌اعتبار شده بود. علاوه بر این، بلشویک‌ها یا همان کمونیست‌ها، یعنی نامی که پس از سال ۱۹۱۸ بر خودشان گذاشتند، کنترل تعدادی از شوراهای کلیدی، و به‌ویژه شورای پتروگراد را به دست گرفته بودند. در ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر طبق تقویم جدید)، کمیته‌ی انقلابی شورای پتروگراد که تحت کنترل بلشویک‌ها

1. J. Edgar Hoover

2. Prince Lvov

3. Alexander Kerensky

بود یک کودتا را در پایتخت به روی صحنه آورد. کودتا در مسکو و جاهای دیگر به دنبال آن آغاز شد. بلشویک‌ها شورای کمیسارهای خلق را مستقر ساختند. آن‌ها حکمفرما شده بودند! آنارشیست‌ها از نخستین انقلاب حمایت کرده، و در برخی مناطق به اختیار در آن شرکت کرده بودند. آن‌ها در سلب مالکیت از زمین‌داران، و در تصرف کارخانه‌ها نیز شرکت کرده و از آن حمایت کرده بودند. اعضای فدراسیون آنارشیستی مسکو همچنین در شورش اکتبر در آن شهر مشارکت کرده بودند، اما وقتی بلشویک‌ها حکومت تشکیل دادند، آنارشیست‌ها از آن‌ها پشتیبانی نکردند. روابط میان آنارشیست‌ها و بلشویک‌ها به زودی تیره و تار شد. در عرض چند ماه، آنارشیست‌ها و سوسیال رولوسیونرها توسط چکا^۱ - پلیس «مخفی» کمونیست - بازداشت و بعضاً به ضرب گلوله کشته شدند. در پی پیمان برست-لیتوفسک^۲، و مذاکراتی متعاقب قدرت‌های امپریالیستی، برخی آنارشیست‌ها به طور مشروط از رژیم حمایت کردند، و برخی حتی به ارتش سرخ پیوستند. اما روابط میان بلشویک‌ها از یک سو و آنارشیست‌ها و سوسیال رولوسیونرها از سوی دیگر، روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شد. در ارکراین، نستور ماخنو^۳ و ارتش پارتیزانی او نخست در نبرد با اتریشی-آلمانی‌ها، سپس با ارتش سفید دنیکین^۴، و بعد از توافق بسیار متزلزلی با ارتش سرخ، با خود بلشویک‌ها درگیر شدند. تولید، هم در صنعت و هم در کشاورزی، تقریباً به حالت تعطیل درآمده بود. میلیون‌ها نفر از شدت گرسنگی روبه مرگ بودند. وقتی اما گلدمن و الکساندر برکمن^۵ روسیه رسیدند، خود را در چنین وضعیتی یافتند. گرچه برکمن با حکومت و دولت مخالف بود، اما با بلشویک‌ها نسبتاً همدلی بیشتری داشت تا با آنارشیست‌هایی که در انقلاب و در طول دو سال نخست حاکمیت کمونیستی در روسیه حضور داشتند - عمدتاً به

1. Cheka

2. Treaty of Brest-Litovsk

3. Nestor Makhno

4. Denikin

دلیل ناآگاهی از وضعیت، البته او با مداخله‌گرایان و سفیدها مخالفت می‌ورزید. در ابتدا، او و اما گلدمن سعی کردند با بلشویک‌ها همکاری کنند. اما خیلی زود فهمیدند که این کار غیرممکن است.

از زمانی که چکانخستین تهاجم‌هایش را علیه فدراسیون مسکو در آوریل ۱۹۱۸ به راه افتاد، تعقیب آنارشیست‌ها به دست بلشویک‌ها رو به فزونی گذاشت. تا تابستان ۱۹۲۰، هزاران آنارشیست، منشویک و سوسیال‌روولوسیونر در زندان بودند، یا به اردوگاه کار اجباری می‌رفتند و یا به سیبری تبعید می‌شدند. در طول تابستان، هم ما گلدمن و هم برکمن در کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی، و بعد جلسه‌ی مسکو، با وزارت به‌آزار رفقای‌شان اعتراض کردند. لنین تلاش کرد با این ادعا به آن‌ها اطمینان بدهد که هیچ آنارشیستی برای اعتقادات‌اش مورد پیگرد قانونی قرار نخواهد گرفت، و فقط «اهزرها» و شورش‌های آنارشیستِ ماخنو سرکوب شده‌اند. اما نقطه‌ی عطف نهایی در اوانا ۱۹۲۱ فرارسید. ارتش سفید کولچاک^۱، دنیکین و رانگل^۲، همراه با مداخله‌گرایان، همگی غلوب شده بودند. بلشویک‌ها با لهستان پیمان متارکه‌ی جنگ بسته بودند، و ارتش سرخ حکومت منشویکی گرجستان را وادار به گریز کرده بود. اما در سراسر سال ۱۹۲۱، شورش‌های دهقانی متعددی به منتهی ظهور رسید. در فوریه‌ی ۱۹۲۱، پس از این که حکومت اعلام کرد قرار است جیره‌ی نان تا یک سوم کاهش یابد، اعتصابات و جلسات خودجوشی در پتروگراد و مسکو به راه افتاد. حکومت تلاش کرد با متمرکز ساختن تعداد بسیاری از جوخه‌های نظامی در پتروگراد، و با محروم کردن کارگران از جیره‌ی آن‌ها در صورتی که به سر کار برنگردند، اعتصابات را بشکند. ملوانان ناوگان بالتیک مستقر در پایگاه دریایی کرونشات این وضعیت را زیر نظر داشتند. در ۲۴ فوریه، آن‌ها سر به شورش گذاشتند و خواهان برقراری مجدد شوراهای آزاد، آزادی بیان

1. Kolchak

2. Wrangle

و مطبوعات برای تمام کارگران، دهقانان، آنارشیزتها و سوسیالیستها چاپ شدند. حکومت بلشویک - و به ویژه تروتسکی و زینوویف^۱ - با بمباران پایگاه دریایی و سپس اعزام واحدهای ارتش سرخ و چکا به آنجا واکنش نشان داد. اما گلدمن، برکمن و پرکوس^۲، دبیر اتحادیه‌ی کارگران روسی ایالات متحده، تلاش کردند میانجی‌گری کنند. بیانیه‌ای که آن‌ها برای رئیس‌جمهور زینوویف فرستادند، تماماً آشتی‌جویانه بود. آن‌ها نوشتند:

آهن ساکت ماندن، غیرممکن و حتی جنایتکارانه است. رخدادهایی که به‌تازگی روی داده‌اند، بارها مقام آنارشیزت مجبور می‌کنند صادقانه سخن بگوئیم، و نگرش مان را نسبت به وضعیت کنونی مطرح کنیم.

روحیه‌ی ناآرامی و ناآرامی در میان کارگران و ملوانان، نتیجه‌ی واقعیاتی است که مستلزم جدی‌ترین تدابیر است. ما و گرسنگی موجب ظهور ناراضیاتی شده است؛ نبود کمترین امکان مباحثه، سفاد، سران و ملوانان را مجبور کرده است که شکایت‌هایشان را رسماً اعلام کنند.

گروه‌های گارد سفید تمایل دارند و می‌توانند از این ناراضیاتی به نفع خودشان بهره ببرند. آن‌ها با پنهان شدن در پشت دیوانان، خواهان مجلس مؤسسان، تجارت آزاد و دیگر مزایای مشابه می‌شوند. ما آنارشیزتها از دست‌ها پیش‌خطای بنیادی این مطالبات را افشا کرده‌ایم، و پیش از همه اعلام می‌کنیم که سلاح در دست، همراه با تمام دوستان انقلاب اجتماعی، و حتی در جانب بلشویک‌ها علیه هر گونه تلاش ضدانقلابی مبارزه می‌کنیم.

ما بر این نظریه که تعارض میان حکومت شوروی و کارگران و دهقانان، به سلاح، بلکه باید از طریق توافق انقلابی و برادرانه‌ای با روحیه‌ی رفاهت‌پرستانه رطرفه شود. چون توسل حکومت شوروی به خون و خونریزی در وضعیت فعلی، کارگران را به رعب و وحشت خواهد افکند و نه آرام‌شان خواهد کرد؛ بالعکس، فقط موجب افزایش بحران و ریختن آب به آسیاب متفقین و ضدانقلابیون خواهد شد. مهم‌تر از آن، استفاده‌ی حکومت کارگران و دهقانان از زور علیه کارگران و دهقانان،

1. Zinoviev

2. Perkus

عواقب فاجعه آمیزی برای جنبش انقلابی بین‌المللی به دنبال خواهد داشت، و به آسیب محاسبه‌ناپذیری برای انقلاب اجتماعی خواهد انجامید. بلشویک‌های رفیق، به فکر فرو روید پیش از آن‌که خیلی دیر شود! گام قاطعی پیش روی شماست. ما پیشنهاد ذیل را به شما تسلیم می‌کنیم: گزینش کمیسیونی از پنج عضو شامل آنارشئیست‌ها. این کمیسیون برای حل تعارض از طریق صلح‌آمیز به کرونشتات خواهد رفت. در وضعیت کنونی، رادیکال‌ترین راه حل همین است و اهمیت انقلابی بین‌المللی خواهد داشت.

از بدنامی برکمن، بلشویک‌ها به درخواست او بی‌اعتنایی کردند. با نگاهی واپس‌نگرانه گذشته شاید اما و او بیش از حد ساده لوح و بیش از حد آشتی‌جو بودند. لنین، ترسکی و رنوویف همگی سیاست‌مداران سرسختی بودند که به هیچ وجه قصد نداشتند قدرت را از دست بدهند، اگر می‌توانستند جلوی این امر را بگیرند. از سوی دیگر، به بیان دیگر، برکمن نماینده‌ی نسل آرمان‌گرایی بود که در روسیه کاملاً ناپدید شده بودند به گفته‌ی او، برکمن تنش درونی را که ناشی از آرمان‌گرایی دوران جوانی‌اش بود روز می‌داد؛ اما وقتی تنش او آرام گرفت، مأیوس و ملول شد. در ۷ مارس، یک دونل توپخانه‌ای تمام‌عیار در راه بود. برکمن در خاطرات‌اش نوشت، «در ایام اندوه و گلوچه‌باران، قائم‌ام از یأس و نومیدی کرخت شده است؛ چیزی در وجودم مرده است. افراد رنج‌بان از غم و اندوه خموده و سردرگم به نظر می‌رسند. هیچ کس به خودش اعتماد ندارد که سخنی بگوید. رعد سلاح‌های سنگین، آسمان را از هم می‌درد». سرکوب کرونشتات تأثیر خردکننده‌ای بر برکمن داشت. و او با درماندگی در خیابان‌های پتروگرا برسه می‌زد. آنارشئیست‌های روس دست به آخرین تلاش خود زدند تا توجه جهان به طور اعم و جنبش کارگری بین‌المللی به طور اخص را به وضعیت روسیه‌ی شوروی جلب کنند. الکساندر برکمن و اما گلدمن اسامی خود را به بیانیه‌ای از سوی اتحادیه‌ی

پروپاگانداي آنارشيستی^۱، اتحاديه‌ي آنارکو-سندیکاليسټ (گولوس ترودا^۲) و کنفدراسيون آنارکو-سندیکاليسټ‌های روسيه^۳ اضافه کردند، که در ژوئيه‌ي ۱۹۲۱ برای لينن، حزب کمونيست، بين‌الملل کمونيست، شوراي مرکزی اتحاديه‌های کارگري روسيه و سازمان‌های ديگر فرستاده شد. آن بيانیه، سند طويلی بود که پيگرد قانوني آنارشيست‌ها از سوی حکومت بلشويک را يکايک برمی‌شمرد. اين کار نیز هيچ تأثيري نداشت.

برکمن در خاطرات‌اش می‌نويسد، «چه خاکستري هستند ايام در حال گذر. جرقه‌های انقلاب بک‌به‌بک فرومرده‌اند. ترور و استبداد، حياتی که در اکتبر زاده شد را در هم شکسته است. شعارهای انقلاب به فراموشي سپرده شده، و آرمان‌های آن در خون خلق خاور میانه ندهان شده‌اند. نسيم حياتی که ديروز می‌وزيد، ميليون‌ها نفر را به مرگ محکوم می‌کند. وضعيت امروز به‌سان ابر سياهی بر کشور سایه افکنده است. ديکتاتوری، توده‌ها را زیر پای خود لگدمال می‌کند. انقلاب مرده است؛ روح آن در برهوت فرياد برمی‌آورد... من تصميم گرفته‌ام که روسيه را ترک گويم». حقيقتاً تروتسکی می‌توانست رجز بخواند که «بالاخره حکومت شوروی، با مشتی آهنين، روسيه را از شر آنارشيسم خلاص کرده است». کمونيست‌ها الکساندر برکمن را مجبور به ترک روسيه کرده بودند. او و اما گدرنا هم‌اين‌ها بود را دریافت کردند تا در کنگره‌ي آنارشيستی ۱۹۲۱-۱۹۲۲ در آلمان حضور يابند.

با اين حال، حکومت آلمان از پذيرش آن‌ها خودداري کرد. ملاحظات سوند به آن‌ها برای دوره‌ای سه‌ماهه اجازه‌ي ورود دادند. سپس برکمن به طريق غيرقانوني به آلمان وارد شد، و يک يا دو سال در آن‌جا باقی ماند، در حالی که جزوات‌اش را در مورد روسيه و شورش کرونشتات می‌نوشت. پس از آن، او به فرانسه رفت.

1. League of Anarchist Propaganda

2. Golos Truda

3. Russian Confederation of Anarcho-syndicalists